

# ماهیت «طائر» در حدیث عطسه: فرضیه‌ها و دیدگاه معیار

محمد ابراهیم روشن ضمیر

علیرضا مشایخی

## چکیده

عطسه پدیده‌ای طبیعی است که در منابع دینی برای آن اذکار و آثار خاصی بیان شده است. روایتی از امام صادق (ع) در کافی درباره عطسه نقل شده که مضمونی به ظاهر دشوار دارد: هرگاه کسی عطسه کند و دست بر بینی نهد و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»، از سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای کوچکتر از ملخ و بزرگتر از مگس بیرون می‌آید که تا زیر عرش پرواز می‌کند و تا روز قیامت برای او استغفار می‌نماید. چالش اصلی این حدیث، خارج شدن «طائر» بر اثر عطسه و ذکر است که فهم آن را با دشواری روبه‌رو ساخته است. در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فقه‌الحدیثی سامان یافته، سه فرضیه اصلی درباره ماهیت طائر (پرنده واقعی مادی، ذرات عطسه، خروج نحوست و شومی) بیان شده و ادله و شواهد هر یک مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، با ارزیابی نقادانه فرضیه‌ها بر اساس معیارهای دلالتی و شواهد قرآنی و روایی، فرضیه «صورت ملکوتی عمل» به‌عنوان نظریه معیار برگزیده شده است. بر پایه این تبیین، مراد از «طائر» صورت مثالی و ملکوتی عمل صالح است که با این ذکر تجسم می‌یابد و تا قیامت برای صاحب ذکر تسبیح و استغفار می‌گوید. این تبیین افزون بر هم‌سویی با واژگان روایت و نسخه دیگر حدیث، با آیات و روایات تجسم اعمال و نیز روایات خلقت پرندگان ملکوتی از اذکار کاملاً هم‌خوانی دارد.

کلید واژه: حدیث عطسه، طائر مستغفر، تجسم اعمال، فقه الحدیث تحلیلی

## مقدمه

پدیده عطسه از جمله رخدادهای طبیعی بدن انسان است که در فرهنگ اسلامی، آداب و اذکار خاصی برای آن در روایات بیان گردیده است. در میان مجموعه روایات حدیثی، در کتاب شریف کافی روایتی نقل شده که دارای تعبیری دشوار فهم در باب عطسه است. متن روایت به این صورت است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ عَطَسَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى قَصْبَةِ أَنْفِهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، خَرَجَ مِنْ مَنْخَرِهِ الْأَيْسَرِ طَائِرٌ<sup>۱</sup> أَصْغَرُ مِنَ الْجَرَادِ، وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ حَتَّى يَسِيرَ<sup>۲</sup> تَحْتَ الْعَرْشِ، يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>۳</sup>».

۱. در برخی نسخه‌ها به جای «طائر»، «طیر» ضبط شده است.

۲. در وافی و وسائل الشیعه «یصیر» ذکر شده است که اختلاف معنایی ایجاد نمی‌کند.

۳. هر کس عطسه کند، سپس دست خود را بر استخوان میانی بینی‌اش بگذارد، سپس بگوید (الحمد لله رب العالمین، الحمد لله حمداً كثيراً كما هو أهله، و صلى الله على محمد النبي و آله و سلم)، از سوراخ بینی چپ او پرنده‌ای بیرون می‌آید که از ملخ کوچک‌تر و از مگس بزرگ‌تر است، تا زیر عرش

به رغم تضعیف برخی رجالیان متقدم نسبت به «قاسم بن یحیی»، سند روایت به دلیل وجود قرائن متعدد، معتبر ارزیابی می‌شود؛ اما از حیث مفهومی، «خروج طائر مستغفر» بر اثر عطسه و ذکر، چالشی در مسیر فهم درست روایت ایجاد کرده است. هر چند بسیاری از فقیهان و محدثان نسبت به روایات ناظر به آداب و سنن، قائل به تسامح هستند و از این رو، کم‌تر به تحلیل محتوایی آنها می‌پردازند، اما به نظر می‌رسد بررسی فقه الحدیثی این روایت از چند جهت حائز اهمیت است. اولاً ظاهر این روایت با قواعد عقلایی و مشاهدات عینی ناسازگار می‌نماید؛ ثانیاً در جوامع حدیثی روایاتی مشابه وجود دارد که از پیدایش «طائر» بر اثر اذکار سخن می‌گویند، روشن شدن ماهیت (طائر) در این روایت می‌تواند به فهم درست آنها کمک کند؛ ثالثاً در سال‌های اخیر، این حدیث دستاویز مخالفان برای نقد کتب روایی معتبر امامیه قرار گرفته است. لذا این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که ماهیت «طائر» در روایت عطسه چیست؟ در این راستا، فرضیه‌های مختلف پیرامون تبیین ماهیت «طائر» بیان می‌شود و در نهایت، با ارزیابی انتقادی این فرضیه‌ها، نظریه معیار با شواهد و قرائن استوار می‌شود.

### پیشینه

درباره این روایت، تا کنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. شارحان متون حدیثی همچون ملا صالح مازندرانی و فیض کاشانی صرفاً به نقل روایت اکتفا کرده‌اند،<sup>۱</sup> علامه مجلسی در «مرآة العقول» نیز، تنها به داوری رجالی گذرا بسنده کرده است و به بررسی دلالتی یا تحلیل محتوایی آن پرداخته است.<sup>۲</sup>

با این حال، در ارتباط با موضوعاتی که از جهاتی با این پژوهش پیوند دارند، تحقیقات متعددی انجام گرفته است؛ از جمله: مقاله «تطیر در سوره یس (بیان تأثیر آن از دیدگاه قرآن و روایات)» (علیزاده، عبدالرحمن؛ عبداللهی، حمیده) و مقاله «تطیر و تأثیر آن در قرآن و روایات» (علمایی، نسبیه) که به بررسی لغت‌شناسی «طیر» و مشتقات آن از منظر لغت و کاربرد پرداخته‌اند. همچنین مقاله «بررسی کاربرد عقل در نقد روایات» (مرادی، لعیا؛ معارف، مجید) و مقاله «گونه‌شناسی بهره‌وری از عقل مستقل در نقد روایات» (محقق گُرمی، البرز؛ دلبری، سیدعلی) جایگاه عقل و معیارهای نقد عقلانی حدیث مورد بررسی قرار داده‌اند.

در حوزه تجسّم اعمال نیز مقاله «تأملی دیگر در آیات و روایات ناظر بر تمثّل اخلاق و تجسّم اعمال» (امامی، مرتضی)، به بررسی روایات و آیات مرتبط پرداخته است و مقالات «تجسّم اعمال در قیامت» (یعقوب جعفری)، و «تجسّم اعمال» (جهانی‌پور، یاسر) در جهت تبیین این نظریه نگاشته شده‌اند.

بررسی مجموعه این آثار نشان می‌دهد هر چند مباحثی نظیر تطیر، جایگاه عقل در نقد حدیث، و تجسّم اعمال به صورت

الهی پرواز می‌کند و تا روز قیامت برای او از خداوند طلب آموزش می‌نماید (کافی (ط - دار الحدیث) ج ۴، ص ۷۳۱؛ فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۹۱؛

با اختلاف اندک در وافی، ج ۵، ص ۶۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۵).

۱. شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۱۱، ص ۱۱۲؛ وافی، ج ۵، ص ۶۴۲.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۵۵۸.

جداگانه مورد بحث قرار گرفته‌اند، اما تاکنون پژوهشی که به تحلیل مفهوم «خروج طائر مستغفر» پردازد، انجام نشده است.

## فرضیه‌های معنایی طائر مستغفر

در باره مفهوم «طائر مستغفر» که چالش اصلی در فهم روایت ایجاد کرده است، چند فرضیه قابل بررسی است.

### فرضیه اول: بیرون آمدن پرنده‌ای مادی و واقعی

مراد از واژه «طائر» در این روایت، مطابق با معنای ظاهری و متعارف خود، پرنده‌ای واقعی است که پس از ذکر، از بینی شخص عطسه‌کننده خارج می‌شود. با توجه به اینکه در محاورات عقلایی هر کلامی باید بر معنای ظاهری آن حمل شود، مگر آنکه قرینه‌ای لفظی، عقلی و یا عرفی بر خلاف آن باشد، این فرضیه در نگاه نخست، ناموجه نیست.

واژه «طائر» از ریشه «ط ي ر» به معنای حرکت موجود بال‌دار در هوا به وسیله‌ی دو بال خود است،<sup>۱</sup> چنان‌که گفته‌اند: «الطَّيْرَانُ: حَرَكَةُ ذِي الْجَنَاحِ فِي الْهَوَاءِ بِجَنَاحَيْهِ».<sup>۲</sup> ابن فارس تصریح می‌کند که این ریشه بر اصل واحدی دلالت دارد که معنای «سبکی و خفت چیز در هوا» را می‌رساند، و سپس این معنا به صورت استعاری در هرگونه تندی و سرعت نیز به کار رفته است. از همین رو، «الطَّيْر» (جمع طائر) را بدین سبب چنین نامیده‌اند که دارای حالت سبکی و پرواز در فضا است.<sup>۳</sup> «تَطَايَرُ الشَّيْءِ» یعنی پراکنده شدن یا متفرق گشتن (همچون غبار). از این معنا، افعالی چون «استطار» (منتشر شدن، فراگیر گشتن) پدید آمده‌اند.<sup>۴</sup>

این واژه در کاربرد قرآن کریم نیز در معنای پرنده واقعی به کار رفته است: «وَلَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ»؛<sup>۵</sup> علاوه بر این، در روایات نیز واژه «طائر» غالباً در همین معنای رایج و حقیقی به کار رفته است.<sup>۶</sup>

### فرضیه دوم: خروج ذرات عطسه

با توجه به غیرطبیعی بودن خروج پرنده واقعی از بینی، احتمال دیگری مطرح می‌شود؛ و آن عبارت از ذرات ریز و اجزای پراکنده‌ای است که در اثر عطسه از دهان یا بینی انسان خارج می‌گردد. بر این اساس، تعبیر «أَصْغَرَ مِنَ الْجَرَادِ، وَأَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ» می‌تواند به جای، وصف ماهیت موجود خارجی، نقشی توصیفی در تقریب ذهن مخاطب به اندازه این ذرات ایفا کند. این فرضیه با قرائنی چند تقویت می‌گردد:

نخست: آن‌که از نظر لغوی، اصل واژه «طیر» و مشتقات آن برای هرگونه سبکی و حرکت سریع در هوا استعمال

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۵۳.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۰۸.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۵۵.

۵. انعام، ۳۸ «نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه گروه‌هایی مانند شمایند».

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، صص ۹۳ و ۲۲۶؛ ج ۴، صص ۲۱۶، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸ و ۳۹۲.

می‌شود،<sup>۱</sup> بنابراین به کار بردن «طائر» در مورد ذرات عطسه، در معنایی نزدیک به معنای حقیقی، به صورت مجازی خواهد بود.

دوم: این تفاسیر با واقعیت خارجی هماهنگ است؛ زیرا در این فرضیه، سخن از بیرون آمدن پرنده‌ای واقعی نیست تا غیرطبیعی و غیرممکن شمرده شود، بلکه از انتقال ذرات مادی به فضای پیرامون سخن گفته می‌شود که امری طبیعی و واقعی است.

### فرضیه سوم: خروج نحوست و شومی

احتمال دیگر آن است که مقصود از «طائر» در روایت، موجود عینی یا مادی نیست، بلکه «خروج نحوست و شومی» است؛ چنان‌که این معنا از ریشه‌ی «طَیْر» در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته است.<sup>۲</sup> و واژه «طائر» در آیاتی چون «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَلَا إِنَّ دُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»<sup>۳</sup> و «قَالُوا أَطَيْرَنَا يَكُ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ»<sup>۴</sup> به معنای نحوست و شومی به کار رفته است. زبیدی در تاج العروس ذیل ماده «طیر» منشأ این نام‌گذاری را چنین توضیح می‌دهد که وجه إطلاق الفاظی چون «طائر»، «طیر» و «طیْرَة» بر مفهوم شوم و بدیمنی، ریشه در رفتار فرهنگی عرب جاهلی دارد. آنان بر اساس رسم رایج عیافة الطیر و زجرها - یعنی تعبیر و تفسیر حرکت و آواز پرندگان برای پیش‌بینی وقایع آینده - بخت و سرنوشت را از رفتار پرنده استنباط می‌کردند. هنگامی که پرنده در سمت چپ حرکت یا بانگ کلاغ را می‌شنیدند، آن را نشانه نحسی می‌پنداشتند؛ از این رو شوم و نحوست را با پرنده پیوند می‌دادند و همان واژه «طائر» یا «طیر» را برای خود شومی به کار بردند.<sup>۵</sup>

به قرینه همین زمینه لغوی و فرهنگی، می‌توان گفت «طائر» در این روایت، کنایه از نحسی یا اثر روانی ناخوشایند عطسه در نگاه عامه است؛ به ویژه آن‌که عطسه در فرهنگ جاهلی نشانه‌ی بدیمن بودن تلقی می‌شد.

در جامعه‌ی عرب پیش از اسلام، اگر کسی عطسه می‌کرد، هم خود او و هم دیگران از انجام کارهای مهم باز می‌ایستادند. اگر صدای عطسه‌ای از دور یا از خانه‌ی همسایه می‌شنیدند، با گفتن «بِکَلَابِی» (یعنی: شومی و بلای این عطسه به جان سگ‌هایم بیفتد!) می‌کوشیدند نحوست آن را از خود دور کنند. اما اگر عطسه‌کننده از عزیزان و خویشان بود، با ناراحتی می‌گفتند: «عَمراً و شَبَاباً»، یعنی عمرت دراز و جوانی‌ات پلیدار باد. و اگر عطسه‌کننده در نزد آنان از احترام و نسبتی

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۲. یس، ۱۸؛ نمل، ۴۷؛ یس، ۱۹؛ اعراف، ۱۳۱.

۳. یس، ۱۹ «گفتند: شومی شما از خود شماست [و این شومی نتیجه کفر و طغیان و گناه است، شگفتا!] آیا اگر به شما تذکر دهند [آن تذکر سعادت‌بخش را به شومی و فال بد می‌گیرید؟ نه، شومی از ما نیست] بلکه شما مردمی تجاوزکارید».

۴. نمل، ۴۷ «گفتند: ما به تو و همراهانت فال بد زده ایم [و شما را سبب بروز این همه مشکلات و بدبختی خود می‌دانیم]. گفت: سبب بروز مشکلات و

بدبختی شما [طغیان و گناهان شماست که عکس‌العملش] نزد خداست، [ربطی به ما ندارد] بلکه شما گروهی هستید که [به مشکلات و مصایب]

امتحان می‌شوید [شاید به این سبب تو به کنید و مؤمن شوید]».

۵. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۵۴.

برخوردار نبود، با این جمله نفرینش می کردند «وَرِيَاءٌ وَقَحَابًا» یعنی به درد کبد و سیاه سرفه مبتلا گردی!<sup>۱</sup> تداوم رواج این باورهای نادرست پس از ظهور اسلام می تواند این فرضیه را تقویت کرده و به عنوان زمینه فرهنگی آن تلقی شود. نشانه هایی از خرافات پیرامون عطسه در قرن های بعدی نیز دیده می شود. حتی امروزه، بازتاب آن، به صورت های گوناگون، در فرهنگ عمومی قابل مشاهده است. نمونه ای از استمرار همین ذهنیت را می توان در روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام دید، آن جا که راوی درباره یکی از جلوه های این نگرش از امام (ع) پرسش می کند: «عَلَيْهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبُصْرِيِّ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ عِنْدَ الْعُطْسَةِ وَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَ عِنْدَ الْجِمَاعِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ مَا لَهُمْ وَ يَلَهُمْ نَافَقُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ».<sup>۲</sup>

در این بستر فرهنگی، پیامبر اکرم و امامان (ع) در صدد بودند تا عطسه را از قالب شوم و نحس ذهنی به جامانده از فرهنگ جاهلی بیرون آورده و آن را به عنوان نعمتی الهی و نشانه ای از سلامت و یاد خدا معرفی کنند و ادکاری برای آن معرفی نمایند.<sup>۳</sup>

«تصدیق سخن عطسه کننده»<sup>۴</sup> و «شاهد حق خواندن او»<sup>۵</sup> از سوی پیامبر (ص)، در همین چارچوب اصلاحی قابل فهم اند؛ چرا که این دو مفهوم در ظاهر ارتباطی با عطسه ندارند اما با در نظر گرفتن فرهنگ آن دوران و ذهنیت عمومی مخاطبان آن روزگار، قابل درک است.

#### نقد فرضیه ها

پیش از ارزیابی فرضیه های پیش گفته، لازم است دو واژه «عرش» و «مَنْحَرِ الْأَيْسَرِ» که در روایت به کار رفته است، مورد بررسی قرار گیرد چرا که در فهم روایت نقشی قابل توجه دارند.

#### عرش

ابن فارس می گوید: «العین و الراء و الشین أصلٌ صحیحٌ واحدٌ، يدلُّ علی ارتفاعٍ فی شیءٍ مبنیٍّ، ثم یستعار فی غیر ذلك.» سه حرف ع، ر، ش در ریشه ای واحد و استوار جمع آمده اند که بر بلندی و ارتفاع در چیزی ساخته شده دلالت دارند، و

۱. اسلام و عقاید و آراء بشری، ۱۳۵۷، ص ۱۵۷.

۲. فضیل بن یسار می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم از فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد در سه موقعیت کراهت دارند: در هنگام عطسه، هنگام ذبح (کشتن حیوان)، و هنگام آمیزش جنسی. امام باقر علیه السلام فرمود: «چه شان شده؟ وای بر آنان! نفاق ورزیده اند؛ خدا لعنتشان کند (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۵۴).

۳. ر. ک: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۵۷-۶۵۳.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۵۷ «عَلَيْهِ بِنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعُطَاسِ».

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۵۷ «عَلَيْهِ بِنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدٌ حَقٌّ».

سپس این معنا در حوزه‌های دیگر نیز به صورت استعاری به کار رفته است.<sup>۱</sup>

عرش در مقام محسوس، تخت پادشاه است؛ چنان‌که در منابع لغت آمده است: العرش: سریر الملک<sup>۲</sup> گواه قرآنی این معنا، روایت تحت بلقیس است که خداوند آن را «عرش» نامیده و فرموده است: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ

كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ».<sup>۳</sup>

با گذر از معنای مادی، این واژه به صورت استعاری نیز در معانی برتر و غیبی به کار رفته است؛ مانند «عرش خدای سبحان» که نه به حد و مقدار درمی‌آید و نه در محدوده محسوسات می‌گنجد.<sup>۴</sup>

در همین راستا، تعبیر «استوی علی العرش» که در آیاتی متعددی از قرآن کریم به کار رفته است.<sup>۵</sup> کنایه از ظهور سلطنت الهی بر عالم و استقرار مالکیت او بر اشیاء با تدبیر امور و اصلاح شئون آنهاست.<sup>۶</sup> و مراد از «عرش» در این آیات مرحله و مقامی عالی در نظام تکوین است که زمام همه حوادث، اسباب، و سلسله علل به آن منتهی می‌شود و صور امور کونیهای که به تدبیر خدای تعالی اداره می‌شوند در آن موجود است.<sup>۷</sup>

در این حدیث، به قرینه واژگان همراه مانند «تَحْتَ» و «يَسْتَعْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، روشن است که مراد از «العرش» همان عرش پروردگار است؛ یعنی مرتبه‌ای از ساحت ربوبی و مقام تدبیر و احاطه الهی، نه تخت یا بنای محسوس.

### مَنْخِرِ الْأَيْسَرِ

واژه «مَنْخِر» (و گاه به صورت‌های مَنْخَر؛ الْمُنْخَرُ وَالْمِنْخِر) از ریشه «نَخَرَ» گرفته شده است. اصل این ریشه در لغت به صوت بینی و جریان نفس در حیاشیم باز می‌گردد. ابن منظور می‌گوید: «النَّخِيرُ: صَوْتُ الْأَنْفِ. نَخَرَ الْإِنْسَانَ وَالْحِمَارَ وَالْفَرَسَ بِأَنْفِهِ يَنْخِرُ وَيَنْخُرُ نَخِيرًا: مَدَّ الصَّوْتِ وَالنَّفْسَ فِي حَيَاثِيمِهِ».<sup>۸</sup> ابن فارس نیز در مقایس اللغة اصل حروف «ن خ ر» را دال بر نوعی صوت دانسته و می‌گوید: «النَّخِيرُ: صَوْتُ يَخْرُجُ مِنَ الْمَنْخَرِ، وَ سُمِّيَ الْمَنْخِرَانُ مِنْ جِهَةِ النَّخِيرِ الْخَارِجِ مِنْهُمَا.» النخیر: صدایی است که از منخرین (سوراخ‌های بینی) بیرون می‌آید، و به همین سبب نام «منخران» بر آن نهاده شد، زیرا صدا از همان جا خارج می‌شود.<sup>۹</sup>

۱. معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. نمل، ۲۳ «به راستی من زنی را یافتم که بر آنان حکومت می‌کند، و از هر چیزی [که از وسایل و لوازم حکومت و قدرت است] به او داده‌اند و تختی بزرگ دارد».

۴. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۱۳؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹، ص ۱۳۷.

۵. اعراف، ۵۴؛ یونس، ۳؛ رعد، ۲؛ طه، ۵؛ فرقان، ۵۹؛ سجده، ۴؛ حدید، ۴.

۶. المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه)، ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۶۰.

۷. المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه)، ج ۸، ص ۱۸۷.

۸. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۹۷.

۹. معجم مقایس اللغة، ج ۵، ص ۴۰۵.

واژه «الایسر»؛ چنان‌که در لغت آمده، نقیض «الایمن» است و در اصل به معنای «چپ» است.<sup>۱</sup> از این رو، تعبیر «مُنخِر الایسر» یعنی سوراخ سمت چپ بینی.

### نقد فرضیه اول

ناسازگاری خارج شدن پرنده‌ای واقعی از بینی شخص عطسه کننده با عقل، تجربه و مشاهدات عینی، در رد این فرضیه کفایت می‌کند؛ نیازی به استدلال نیست. روشن است اگر در مواردی ظاهر حدیث مخالف قطعی عقل باشد باید راهی برای توجیه و خارج شدن آن از تعارض با حکم عقل پیدا کرد و در صورت عدم امکان، باید آن را کنار گذاشت.<sup>۲</sup> از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «اذا أتاكم عنى حديث فأعرضوه على كتاب الله و حجّة عقولكم فان وافقهما فاقبلوه و الا فاضربوا به عرض الجدار».<sup>۳</sup>

افزون بر ناسازگاری این فرضیه با عقل و واقعیت خارجی، پذیرش «پرنده‌ای واقعی و مادی» با دیگر الفاظ و اوصاف روایت نیز هم‌خوانی ندارد. این طائر «تحت العرش» قرار می‌گیرد و «تا روز قیامت» برای صاحب عطسه استغفار می‌کند؛ روشن است که بیان این ویژگی برای موجودی مادی، معقول نیست.

### نقد فرضیه دوم

تفسیر خروج طائر با آن ویژگی‌هایی که در روایت برای آن بیان شد (صعود به عرش و استغفار تا قیامت برای عطسه کننده)، به ذرات عطسه که پس از خروج از بینی فرو می‌افتند و معمولاً حالتی چندش‌آور دارند نیز معقول نیست. از این رو، هرچند این احتمال، با توجه همسویی با واقعیت خارجی، از احتمال نخست موجه‌تر است، اما با توجه ناسازگاری به مفهوم روایت قابل پذیرش نیست.

### نقد فرضیه سوم

فرضیه سوم نیز با اشکالات متعددی روبروست:

نخست آن‌که، استعمال «طائر» در معنای شومی در قرآن، در مقام بیان نتیجه‌ی عمل اختیاری انسان است، نه درباره‌ی اتفاقی طبیعی مانند عطسه؛ بنابراین، انتقال این معنا به مورد عطسه، از کاربرد قرآنی و دلالت عرفی فاصله دارد.

دوم: این برداشت به‌گونه‌ای به تأیید «نحسی و شومی پدیده‌های طبیعی» می‌انجامد، در حالی که سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) نشان‌دهنده‌ی مخالفت صریح با این‌گونه خرافات و تطییر جاهلی است چنان‌که فرمودند: «كَفَّارَةُ الطَّيْرَةِ

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. أمالي المرتضی، ج ۲، ص ۳۵۰ «و افعال فیها ما حکمت به الأدلة، و أوجبه الحجج العقلية؛ و إن تعذّر فیها بناء و تأویل و تخریج و تنزیل؛ فلیس غیر الاطراح لها، و ترک التعریج علیها».

۳. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۶۸ «هرگاه سخنی از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و خردهایتان عرضه بدارید. اگر با این دو هماهنگ بود آن را بپذیرید وگرنه آن را بر سینه‌ی دیوار بکوبید».

## التَّوَكُّلُ»<sup>۱</sup>.

سوم: در متن روایت، «طائر» نه تنها دارای اثر، بلکه دارای شعور، استغفار و بقای تا قیامت معرفی شده است، در حالی که «شومی یا نحوست» امری اعتباری است و قابلیت توصیف به چنین اوصافی ندارد. علاوه بر این، تعبیر «أَصْغَرُ مِنَ الْحَجَرِ، وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ» ظهور در جسمانیت دارد و پذیرای تأویل صرفاً اعتباری نیست. بنابراین، اگرچه این فرضیه در مقام توضیح برخی زمینه‌های ذهنی عصر صدور روایت و باورهای رایج فرهنگ جاهلی، قابل فهم‌تر از دو فرضیه پیشین می‌نماید، اما در نهایت، با کاربرد قرآنی و مفهوم روایات مخالف با تطییر و نیز با ظاهر الفاظ حدیث، ناسازگار است.

### دیدگاه گزیده: صورت تمثیلی عمل

مقصود از «طائر» در روایت، نه موجودی محسوس و نه عنوانی اعتباری، بلکه صورت تمثیلی عمل انسان است؛ یعنی نمود ظاهری و محسوس یک واقعیت معنوی که از فعل انسان پدید می‌آید و در عالم غیرمادی ظهور می‌کند. در این تبیین، «طائر» همان صورت مثالی عملی است که هنگام عطسه از انسان صادر می‌شود و پس از گفتن ذکر، مطابق تعبیر روایت، تا زیر عرش بالا می‌رود و تا روز قیامت برای صاحبش استغفار می‌کند. این برداشت، جامع‌ترین و هماهنگ‌ترین تبیین ماهیت «طائر» در این حدیث است و با کم‌ترین هزینه تأویلی، بیش‌ترین انسجام دلالتی را فراهم می‌آورد؛ معیاری که در داوری نهایی میان احتمالات، نقشی تعیین‌کننده دارد و قرائن زیر بر درستی این برداشت دلالت دارد:

### تحفظ بر ظاهر و هماهنگی با سایر واژگان روایت

واژه «طائر» در استعمالات لغوی و قرآنی غالباً به معنای پرنده آمده است. از این رو، حمل آن در روایت بر تمثیلی پرنده‌گون موافق ظاهر لفظ است. در تفسیر احادیث، تحفظ بر ظاهر و معنای لفظی واژه، بر تأویل‌های مبتنی بر کاربرد یا معنای ثانوی اولویت دارد؛ زیرا اصل در محاورات شرعی، حمل کلام بر معنای حقیقی و متبادر عرفی است، مگر آن‌که قرینه‌ای قطعی بر خلاف آن وجود داشته باشد.

بر این اساس، انتخاب این دیدگاه، نوعی وفاداری به معنای ظاهری «طائر» را دربر دارد؛ بدین معنا که لفظ در همان معنای حقیقی خود یعنی «پرنده» باقی است، اما در حوزه دلالت، ناظر به عالمی فراتر از ماده و حس است. و مراد، پیکر تمثیلی و مثالی از عمل انسان است که ویژگی صعود و حرکت دارد.

از سوی دیگر، در قرآن کریم، واژه «طائر» در ارتباط با عمل انسان نیز به کار رفته است: «وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»<sup>۲</sup> در این آیه، مراد از «طائر» عمل انسان است که در قیامت به صورت «کتاب

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۹۸. «کفاره فال بد زدن توکل بر خداست».

۲. «إسراء» ۱۳ «و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده‌ایم، و روز قیامت نوشته‌ای را [که کتاب عمل اوست] برای او بیرون می‌آوریم که آن را پیش رویش گشوده می‌بیند».

منشور) (نامه عمل) متجلی می‌شود؛ زیرا عمل انسان همچون نیرویی است که از او جدا می‌شود و به‌سوی آینده‌اش پرمی‌گشاید «ای عَمَلَةُ الَّذِي طَارَ عَنْهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ». <sup>۱</sup> بنابراین، برداشت حاضر در حقیقت حدّ وسط میان معنای لغوی «پرنده» و معنای قرآنی «عمل» است؛ به این بیان که «طائر» در این روایت، صورت مثالی و پرنده‌گون عمل صالح صادر از انسان است. ■

افزون بر این، این معنا با سایر الفاظ و توصیفات حدیث نیز هماهنگی کامل دارد و از اشکالات احتمالات پیشین مبراست. تعبیر «أَصْغَرُ مِنَ الْجَزَادِ وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ» اشاره به اندازه‌ای خاص دارد که در چارچوب «صورت مثالی» کاملاً قابل تبیین است. تعبیر «تحت العرش» نیز قرینه‌ای روشن است بر اینکه مراد امام، موجودی در این عالم مادی نیست، بلکه موجودی است که در مرتبه‌ای از عوالم غیب و ملکوت حضور دارد. همچنین عبارت «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» دلالت صریح بر بقای غیرمادی و استمرار وجودی آن دارد؛ امری که در مورد موجودات مادی قابل فرض نیست. بنابراین، تفسیر «الطائر» به صورت تمثیلی عمل، از یک‌سو ظاهر و معنای حقیقی لفظ را حفظ می‌کند، و از سوی دیگر با سایر عبارات و اوصاف روایت کاملاً هماهنگ است و تمامی ویژگی‌های عقلانی و دلالتی روایت را به صورت منسجم تبیین می‌سازد.

### هماهنگی با آیات و روایات تجسم اعمال

تجسم اعمال بر پایه نظریه عینیت جزاء با عمل تعریف می‌شود بدین معنا که عین همان اعمالی که انسان در دنیا انجام می‌دهد، در عالم دیگر به او باز می‌گردد. در حقیقت ظهور اعمال با صورت مناسب با آن عالم، از قبیل تمثیل ملکوتی عمل است، و آنچه در دنیا انجام گرفته، چه خوب چه بد صورت ملکوتی دارد که در آخرت هویدا می‌شود. به گونه‌ای که فاعل، نفس عمل خود را به صورت حقیقی و ملکوتی می‌یابد. <sup>۲</sup>

### الف) شواهد قرآنی

آیات متعددی از قرآن کریم بر این معنا دلالت دارد. از جمله، در سوره زلزال می‌فرماید که انسان‌ها در روز قیامت به صورت گروه‌های پراکنده بیرون می‌آیند تا اعمال خود را ببینند: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» <sup>۳</sup> همچنین هر انسانی اعمال نیک و بد خویش را حاضر، پیش روی خود خواهد یافت. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» <sup>۴</sup>

ظاهر تعبیرهای «لِيُرَوْا» و «مُحْضَرًا» به خود عمل مربوط است نه به ثواب و عقاب آن؛ از این رو، این آیات بیانگر عینیت

۱. المفردات، ص ۵۲۹.

۲. دانشنامه امام خمینی، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳. زلزال، ۶ «آن روز مردم [پس از پایان حساب] به صورت گروه‌های پراکنده [به سوی منزل های ابدی خود بهشت یا دوزخ] باز می‌گردند، تا اعمالشان را [به صورت تجسم یافته] به آنان نشان دهند».

۴. آل عمران، ۳۰ «روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می‌یابد».

عمل و جزا هستند.

### ب) شواهد روایی

همچنین در روایات نیز واژه «طائر» به عنوان تمثیلی برای مضمون تجسم عمل به کار رفته است برای نمونه، در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ ثَلْبِتِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ - خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَطْيَارٍ تُسَبِّحُهُ وَتُقَدِّسُهُ وَتُهَلِّلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

روایت دیگری نیز همین معنا را تأیید می‌کند:

«وَفِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ أَيْضاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْزِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ تَعْجِبٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِراً لَهُ لِسَانٌ وَ جَنَاحَانِ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَنْهُ فِي الْمُسَبِّحِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ مِثْلُ ذَلِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»<sup>۲</sup>.

بنابراین، این تفسیر که بر اثر ذکر پس از عطسه، عمل نیک شخص تجسم یافته و به صورت طائری ملکوتی ظهور می‌یابد، دارای شاهد روشن در روایات بوده و با آیات قرآن کریم نیز هماهنگ است.

### ج) تعبیر «دآبة» در نسخه فقه الرضا(ع)

این روایت در نسخه‌ی فقه الرضا(ع) به گونه‌ای متفاوت نقل شده است؛ به گونه‌ای که احتمال بسیار زیاد از سوی مولف، نقل به معنا شده است.

از آنجا که، نگارنده این اثر به درستی شناخته نیست و روایات آن به سبب ارسال سند، از جهت حجیت، معتبر شمرده نمی‌شوند،<sup>۳</sup> در این پژوهش نسخه‌ی کافی به عنوان مبنای نقل روایت برگزیده شد.

با این حال، نسخه‌ی فقه الرضا(ع) از حیث دلالت متنی می‌تواند قرینه‌ای مؤید باشد؛ زیرا ظاهر تفاوت آن چنین می‌نماید که از دیدگاه مولف، لفظ «طائر» در روایت، موضوعیت ندارد، بلکه مراد، همان صورت و تمثیل عمل انسان است. از این رو، آن را به صورت «دآبة» نقل کرده است:

«فَإِذَا عَطَسْتَ فَاجْعَلْ سَبَابَتَكَ عَلَى قَصَبَةِ أَنْفِكَ ثُمَّ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَغِمَ أَنْفِي لِلَّهِ دَاخِراً صَاغِراً غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عِنْدَ عَطَسَةٍ خَرَجَ مِنْ أَنْفِهِ دَابَّةٌ أَكْبَرُ مِنَ الْبَقِّ وَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۸۸ «امام باقر(ع) فرمود: هر کس بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، خداوند از هر یک از آن‌ها چهار پرندۀ می‌آفریند که او را تسبیح و تقدیس و تهلیل می‌کنند تا روز قیامت».

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۸۷ «امام باقر(ع) فرمود: هر کس «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید — نه از روی شگفتی، بلکه از روی یاد الهی — خداوند از همان ذکر، پرندۀ می‌آفریند که دارای زبان و دو بال است و در میان تسبیح‌گویان، به نیابت از او خدا را تسبیح می‌کند تا روز برپایی قیامت؛ و همین معنا برای گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» نیز ثابت است».

۳. ر.ک: بررسی کتاب فقه الرضا، ص ۲۱۱-۱۸۱.

أَصْغَرَ مِنَ الذَّبَابِ فَلَا يَزَالُ فِي الْهَوَاءِ إِلَى أَنْ يَصِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ وَتُسَبَّحُ لِصَاحِبِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup>.

## نتیجه گیری

مفهوم روایت عطسه در کتاب کافی، با تعبیر خروج «طائر مستغفر» از سوراخ چپ بینی پس از ذکر خاص، دچار چالش است. پس از بررسی سه فرضیه (خروج پرندۀ واقعی مادی، ذرات عطسه و نحوست)، همه آن‌ها به دلیل ناسازگاری با عقل و مشاهدات عینی و ناهمخوانی با ویژگی‌های ذکر شده در روایت، رد شدند. در نهایت، نظریه معیار، که عبارت از تبیین «طائر مستغفر» به صورت مثالی و ملکوتی عمل صالح است، برگزیده شد. بر اساس این نظریه، با گفتن ذکر خاص پس از عطسه، عمل نیک انسان به صورت پرندۀ ملکوتی تجسم می‌یابد که تا زیر عرش پرواز کرده و تا قیامت برای او استغفار می‌کند. این تبیین افزون بر سازگاری با عقل، با ویژگی‌های ذکر شده در روایت، آیات تجسّم اعمال، روایات مربوط به آفرینش پرندگان ملکوتی از اذکار و نیز نسخه متفاوت فقه‌الرضا کاملاً هم‌خوان است و چالش مفهومی روایت را به بهترین شکل رفع می‌نماید. ضمن آنکه به تحول پدیده‌های طبیعی به فرصت‌های عبادی از منظر آداب اسلامی اشاره دارد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم؛ ترجمه انصاریان.
۲. أمالی المرتضی، علم الهدی، علی بن حسین، قاهره: دار الفکر العربی، ۱۹۹۸ م.
۳. اسلام و عقاید و آراء بشی، نوری، یحیی، تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۷ ش.
۴. بررسی کتاب فقه الرضا، بی‌نام، فصلنامه فقه، دوره ۱۷، شماره ۶۶، دی ۱۳۸۹ ش.
۵. تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۶. تفسیر المیزان (ترجمه)، طباطبایی، محمد حسنین، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ش.
۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۸. دانشنامه امام خمینی، خمینی، روح‌الله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۰ ش.
۹. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، رازی، ابوالفتح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. شرح الکافی - الأصول و الروضة، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، تهران: المكتبة الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۱۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل‌البتیت

---

۱ منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق. ص ۳۹۱. «... هر کس این کلمات را هنگام عطسه بگوید، از بینی او جنبنده‌ای (موجودی) بیرون می‌آید که از پشه بزرگ‌تر و از مگس کوچک‌تر است؛ آن موجود پیوسته در هوا می‌ماند تا آن‌گاه که در زیر عرش جای گیرد، و تا روز قیامت برای صاحب خود تسبیح می‌گوید.»

